

کیهان‌شناسی ذکر^(۱)

اسماعیل علی‌خانی*

چکیده

یکی از واژگان کلیدی در عرفان، «ذکر» و به یاد خدا بودن در همه اوقات و همه اعمال است. ابن عربی مطابق این معنا، ذکر را به «همراه مذکور بودن» تعریف می‌کند. استفاده از واژه ذکر بیانگر رابطه دوسویه خدا و انسان است. به نظر ابن عربی، ذکر با نبوت پیوند دارد؛ زیرا این وظیفه پیامبران است که خدا را به یاد مردمان بیاورند. به عبارت دیگر، آنان «مذکر» خدا از جانب خدا هستند. لازمه به یاد خدا بودن این است که یگانگی و حقیقت مطلق و بی‌نهایتش را محور اندیشه، گفتار و کردار قرار دهیم. این، همان «پرستش» و «بندگی» حقیقی (واکنش شایسته به توحید و نبوت و عصاره عملی ذکر از منظر قرآن و سنت) است که برترین کمال انسان به شمار می‌رود. به بیان دیگر، ذکر خدا مستلزم اعمال، حالات و معرفت است. این معرفت معرفتی نظری نیست، بلکه معرفتی ذوقی و شهود حقیقی حضور مطلق خداست.

کلیدواژه‌ها: ذکر، بنده، عبادت، معرفت، اسماء، انسان کامل.

مقدمه

ذکر و یاد خدا در سنت اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در رساندن انسان‌ها به کمال شایسته‌شان نقشی محوری ایفا می‌کند. سنت غنی اسلام، به پشتوانه قرآن کریم و سخن و سیره معصومان علیهم‌السلام از آغاز به این امر تصریح کرده و آن را از صرف ذکر زبانی به ذکر قلبی و توجه پیوسته به حضرت حق در همه حالات و افعال توسعه داده است. پیداست که نقطه مقابل به یاد خدا بودن، غفلت و فراموشی حضرت حق است، که نقشی مهم در دوری انسان‌ها از خداوند و سقوط آنان دارد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «جز یاد خدا، این دنیا و مافیها منفور است.»^(۲) «این دنیا»، که اکنون در آنیم، در مقابل «آخرت» است؛ یعنی جایی که پس از مرگ در آن خواهیم بود. ظاهراً این حدیث بیانگر نگرشی آن جهانی است که ویژگی مخصوص سنت اسلام نیست. معمولاً اسلام، مانند یهودیت و برخلاف

بیشتر مسیحیت اولیه، به این دنیا نگاه مثبت دارد و از مردم می‌خواهد که خدا را درون دنیا ببینند، نه اینکه از دنیا رو برگردانند. آیا در واقع، این حدیث مشترک میان اسلام و دیگر ادیان است؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا در واقع، این حدیث، آنچنان‌که در ابتدا منفی به نظر می‌رسد، منفی نیست؟ آموزه‌های ابن‌عربی درباره ذکر، پاسخ‌هایی جالب ارائه می‌دهد.

ذکر از موضوعات کانونی است و با چند مسئله پیوند دارد. از یک سو، ذکر با خدای متعال و توحید پیوند می‌خورد و از سوی دیگر، با نبوت مرتبط است؛ زیرا باید کسی باشد تا انسان‌ها را به یاد خدا بیاورد و با تذکر پیوسته آنان را از یاد غیر خدا غافل

سازد. از جانب سوم، ذکر با انسان و قلب او پیوند دارد. انسان از این شایستگی برخوردار است که به یاد خدا باشد و با یاد خدا زندگی کند. در این میان، قلب او از جایگاه محوری برخوردار است. به بیان دیگر، جایگاه ذکر، قلب است و تنها معرفت و شناخت می‌تواند به قلب حیات بخشد. از همین روست که ابن‌عربی می‌گوید: بزرگ‌ترین گناه چیزی است که دل را می‌میراند. و دل تنها از طریق نشناختن خدا می‌میرد؛ زیرا قلب خانه‌ای است که خدا از این نشئه انسانی برای خود برگزیده است، ولی این غاصب آن را غصب کرده و میان آن و صاحبش جدایی انداخته است.

در نهایت، ذکر با عالم تکوین و تشریح، به مثابه نشانه‌ها و آیات خداوند، مرتبط است. جهان و مافیها علامت‌های توجه به خدا، به مثابه خالق و نگاه‌دارنده آنها هستند.

ذکر

ابن‌عربی ذکر را کوبیدن در خانه خدا به امید باز شدن آن از سوی او می‌داند. او در عبارتی دیگر، ذکر را این‌گونه تعریف می‌کند: «توجه به آیات موجود خدا در قلب انسان و در جهان.»^(۳) ذکر، با خدا بودن است نه غایب بودن از او، و شناخت اوست از طریق نشانه‌ها و علامت‌هایش در جهان و خود.

ذکر، چه به معنای به یاد خدا بودن و متذکر او بودن و چه از نام خدا مدد جستن، اغلب در قرآن مورد ترغیب قرار گرفته است. از آغاز این سنت، ذکر در نظر و عمل، موضوعی محوری بوده است و

برای آنان آسان نباشد که آن را از قوه به فعل بیاورند، یا آن را بر زبان جاری کنند و در عمل به کار گیرند. آنان نیاز به کمک پیامبران دارند.

نبوت

آموزه توحید با «نبوت»، یعنی اصل دوم ایمان اسلامی، از بی‌زمانی به زمان‌مند بودن، از ابدی به ممکن، و از خدا به تاریخ تغییر مسیر می‌دهد. نخستین وظیفه پیامبران این است که حقیقت خدادادی مردم را به یادشان می‌آورند.

«ذکر» به معنای «به یاد آوردن» است و برخی از مشتقات آن عبارتند از: «ذکری»، «تذکیر» و «تذکره». قرآن از پاسخ انسان به این مژگر، با واژه «ذکر» تعبیر می‌کند. «مژگری» که از سوی خدا می‌آید، «یاد» خدا را در انسان برمی‌انگیزد.

استفاده از یک واژه برای بیان حرکت دوسویه از خدا به انسان و از انسان به خدا، با رویکرد توحیدی قرآن سازگار است: «پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.»^(۶) استفاده از این واژه یادآور استفاده مشابه از واژه «حب» است: «او دوستدار آنان و آنان دوستدار او هستند.»^(۷)

از ذکر سخن بگوییم یا از عشق، در حقیقت، تنها یک نیرو وجود دارد و آن فعل خداست که خوبی‌ها، حقایق و زیبایی‌ها را ظاهر می‌کند. خدا عاشق انسان‌هاست و پیامبران را می‌فرستد تا به یاد آنان بیاورند که او تنها سرچشمه عشق و تنها هدف حقیقی عشق است. آموزه «توحید» اساس این پیام است. اما پاسخ انسان به مژگر لازمه‌اش صرفاً اذعان به حقیقت توحید نیست. برای به یاد خدا بودن باید درک فطری

محققان غربی به خوبی متوجه نقش برجسته آن در تصوف بوده‌اند. آنها اغلب به شباهت ذکر به نیایش عیسی در مسیحیت، «جاپا یوگا»^(۴) در هندوئیسم، و «نمبوتو»^(۵) در سنت ذن بودیسم اشاره کرده‌اند. برخی محققان تا آنجا پیش رفته‌اند که مدعی‌اند صوفیان این فن را از راهبان مسیحی وام گرفته‌اند. اما با عنایت به نقش ذکر در قرآن و سنت، ظاهراً این فرض ادعایی بی‌دلیل است. به هر حال، ابن‌عربی کاملاً روشن می‌سازد که چرا ذکر نه تنها در تصوف، بلکه در اسلام به طور کامل باید محوری باشد.

سنت اسلام بر معرفت بنا شده است. این مطلب را در نیمه نخست شهادت به ایمان، یعنی «لا اله الا الله»، که عصاره «توحید» یا تأکید بر وحدانیت خداست، به وضوح تمام می‌توان دید. با این حال، حتی کسانی که با تعالیم اسلام آشنا هستند نیز گاهی فراموش می‌کنند که «توحید» امری تاریخی نیست؛ زیرا تاریخ صرفاً بیانی است از نحوه وجود اشیا. بیشتر اندیشمندان فرهیخته مسلمان همیشه بر این باور بوده‌اند که «توحید» حقیقتی ازلی و کلی است. برای اینکه انسان باشیم باید این حقیقت را به طور شهودی دریابیم و عصاره پیام همه یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر نیز «توحید» بوده است.

«توحید» بیانگر سرشت حقیقت، صرف‌نظر از وجود جهان، انسان یا هر مخلوق دیگری است. اما اگر وجود جهان و انسان را بپذیریم، سنت حقیقت دومی را بیان می‌دارد که حالت انسان است. سنت خلاصه این حالت را با کلمات «نسیان» و «غفلت» بیان می‌کند. هرچند مردم شهودی فطری از توحید دارند، ضرورتاً آن را در ذهن مهیا نمی‌یابند. شاید

«بنده» نخستین لقب محمد ﷺ است که در تشهد نماز پیش از «رسول» ذکر می‌شود: «عبده و رسوله». شگفت نیست که ابن عربی تعبیر «بنده کامل» را در معنای «انسان کامل» و به جای آن به کار می‌برد. پرستش و بندگی مهم‌ترین وظیفه انسان است. هنگامی که خدا در قرآن می‌فرماید: «جن و انس را جز برای عبادت نیافریدم»،^(۹) سنت از این آیه چنین می‌فهمد که مردم باید با حقیقت الهی هماهنگ شوند. آنان این کار را با ذکر انجام می‌دهند که مستلزم اعمال، حالات و معرفتشان است و شامل گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک است. معیار این «درستی» درجه درک، عمل و در محضر خدا بودن مردم است. دین اسلام تنها دارای دو اصل نیست، بلکه دارای سه اصل است. پس از توحید و نبوت، «معاد»، یعنی «بازگشت» به خداست، که معمولاً در چارچوب مرگ و رستاخیز از آن بحث می‌کنند. از آن رو که هر کسی می‌میرد و به حضور خدا برده می‌شود، آخرت را اغلب «بازگشت اجباری» می‌خوانند. اما بسیاری از متکلمان، فیلسوفان و مشایخ بر «بازگشت اختیاری»، یعنی انتخاب آزادانه بازگشت بی‌درنگ به سوی خدا، تأکید فراوانی دارند.

خلاصه اینکه فهم متعارف اسلام از این وضعیت انسان این است که شناخت درست جهان و نفس انسان می‌طلبد که مردم آزادانه و به جد عهده‌دار سفر بازگشت به جانب خالقشان باشند. آنان این کار را با یادآوری او در هر سطح از هستی‌شان انجام می‌دهند. به یاد او بودن یعنی اینکه یگانگی و حقیقت مطلق و بی‌نهایتش را محور اندیشه، گفتار و کردار قرار دهیم. این، همان «پرستش» و «بندگی»

از یگانگی را برانگیخت و این درک را در قول و عمل آورد.

اگر نخستین وظیفه پیامبران یادآوری آن حقیقت یگانه و عشق او به مردم است، وظیفه دومشان ارائه دستورالعمل‌هایی است که به مردم امکان می‌دهد تا به گونه‌ای زندگی کنند که مرضی آن حقیقت و سزاوار عشق او باشد. قرآن این دستورالعمل‌ها را «هدایت» می‌خواند. پیروی از هدایت پیامبران، به یاد خدا بودن در گفتار و کردار و اندیشه، یا در اعمال، حالات و معرفت است. چنین هدایتی است که در میراث عطا شده به اولیاءالله، کاملاً تحقق می‌یابد.

ذکر را به مثابه پاسخ انسان به مذكر الهی، می‌توان این‌گونه تعریف کرد: به یاد خدا بودن در همه اوقات و همه اعمال. ابن عربی مطابق این معنا، ذکر را به «همراه مذکور بودن»^(۸) تعریف می‌کند. اگر در گفتار، کردار یا اندیشه و اعمال، حالات یا معرفت از خدا غافل باشیم، آن‌گونه که باید، به یاد او نبوده‌ایم. عصاره لوازم عملی ذکر از منظر قرآن و سنت، «عبادت» است؛ یعنی پرستش، بندگی و عبودیت. ابن عربی در گام نهایی صعودش به جانب خدا فهمید که چیزی جز ذات یگانه، یعنی خود خدا را شهود نکرده است و نیز آن ذات یگانه چیزی جز وجود خود او، یعنی تنها وجودی که وجود دارد، نبوده است. سفر او به جانب خدا در خودش بوده است. او در آنجا دید که «بنده‌ای خالص» گشته و اثری از «تکبر» در وجودش نیست.

این حقیقت که «بندگی» برترین کمال انسان است، یکی از مواضع ثابت و تغییرناپذیر ابن عربی است. همان‌گونه که مسلمانان به خوبی می‌دانند،

هر کس در قبال آنچه می‌خواند مسئول است؛ نه تنها در قبال کتاب آسمانی، بلکه حتی در برابر دو کتاب دیگر. و با عنایت به اینکه درک نفس در خودش مکتوب است، خود کتاب نفس مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سرنوشتش است. این امر به ما کمک می‌کند که توضیح دهیم چرا قرآن در بیان حوادث روز رستاخیز می‌گوید هر کس مخاطب این کلمات خواهد بود: «نامه‌ات را بخوان! کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.»^(۱۱)

پس، هسته اصلی معرفت این است که هر کس نفس خود را بشناسد. بازگشت اختیاری به مردم می‌آموزد که با پی‌بردن به حکمت موجود در وحی و جهان، چگونه خود را تفسیر کنند. ثمره این بازگشت در روز رستاخیز به دست می‌آید. آنچه باید بیاموزیم این است که اکنون چه کسی هستیم و هنگامی که باز می‌گردیم و به ملاقات با خدا می‌رویم چه کسی خواهیم بود. هر معرفت دیگری فرع بر این معرفت است.

نفس رحمانی

هنگامی که ابن‌عربی درباره خلقت جهان از سوی خدا به وسیله کلام بحث می‌کند، به کرات عبارت «نفس رحمانی» را که از حدیث نبوی وام گرفته است، ماهرانه به کار می‌گیرد. از نگاه قرآن، خدا به مثابه «رحمان» است که بر عرش [تخت]، که بر همه عالم احاطه دارد، تکیه زده است. چنان‌که قرآن می‌گوید: خدا پادشاه است و هر پادشاهی عرشی (تختی) دارد و سلطنتی. سلطنت خدا همه عالم است. او به مثابه رحمان بر عرش تکیه زده است؛ زیرا رحمت الهی - که اعطای خیر، زیبایی و حقیقت است - سرشت جهان را

حقیقی است که واکنش شایسته به توحید و نبوت است. از این رو، قرآن توحید و پرستش را دو جنبه اساسی هر سنت اصیل می‌داند: «و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست؛ پس مرا پرستید.»^(۱۰)

کتاب نفس

قرآن در شرح و بسط اسماء و افعال خداوند با تفصیل بسیار تأکید می‌ورزد که این کتاب، سخن و کلمات خداست. قرآن بر این باور است که وحی خدا به پیامبران چیزی جز سخن خدا نیست و سخن گفتن خدا با پیامبران از این روست تا سرشت اشیا را روشن سازد و واکنش شایسته انسان را بیان کند. به علاوه، قرآن مکرر به ما می‌گوید که خدا جهان را با کلام می‌آفریند. دقیقاً همان‌گونه که قرآن و دیگر کتب آسمانی مجموعه‌ای از «نشانه‌ها» یا «آیات» خدا هستند، کل جهان نیز مجموعه‌ای عظیم از نشانه‌ها و آیات خداست. در واقع، خدا جهان را با آشکار کردن سه کتاب می‌آفریند: کتاب جهان (تکوین)، کتاب نفس انسان و کتاب آسمانی (تشریح). او در هر کتابی نشانه‌هایش را آشکار می‌سازد و کلماتش را می‌نویسد. آنگاه که فهمیدیم حقیقت از کلام شکل یافته است، می‌فهمیم که وظیفه انسان این است که نوشته‌ها را بخواند و درک کند و از دستورالعمل‌ها پیروی کند. تفسیر قرآن مبنای ثمره همه علوم اسلامی است و همواره مستلزم تفسیر هم‌زمان جهان و نفس بوده است. هر مسلمانی، با پذیرش قرآن به مثابه گفتار خدا، مسئولیت درک سخن خدا را پذیرفته است و ثمره چنین درکی عاید نفس او می‌شود.

خدا هر چه را بخواهد به وجود بیاورد، این کلمه را به آن معطوف می‌دارد: «ما هنگامی که چیزی را اراده کنیم همین قدر به آن می‌گوییم "باش" بی‌درنگ موجود می‌شود.»^(۱۵)

«چیزهایی» که خدا با آنها سخن می‌گوید، در «عدم» می‌مانند و همان‌گونه که دیدیم، این «عدم» قلمرو علم مطلق الهی است. خدا از ازل به همه چیز، یعنی همه اعیان آگاه است، اما آنها وجود خارجی ندارند. هنگامی که به آنها می‌گوید «باش!»، آنها در نفس خدا به بیان درمی‌آیند. هستی‌شان نه به آنها، بلکه به نفس الهی، که در آن به بیان در آمده‌اند، تعلق دارد. با عنایت به اینکه مخلوقات چیزی جز کلماتی نیستند که خدا آنها را ابراز کرده است، معرفت انسان به اشیا چیزی جز معرفت به کلمات الهی نیست. چنان‌که ابن عربی خاطر نشان می‌سازد: «اصل وجود هستی جز در صفت الهی کلام ریشه ندارد؛ زیرا قلمرو هستی به چیزی جز کلام خدا آگاهی ندارد و هستی فقط کلام را می‌شنود.»^(۱۶)

علت اینکه مخلوقات به چیزی جز کلام الهی آگاه نیستند، این است که چیز دیگری برای دانستن وجود ندارد. کلامی که آنها به آن آگاهند به آنها می‌گوید: «باش!»، و این کلام پیوسته در انحصار خداست. کلام صفت حقیقی خداست؛ بنابراین، صفت حقیقی خلق، سکوت است. هنگامی که کلام به خلق نسبت داده می‌شود، صرفاً بدین دلیل است که خدا آن را عطا کرده است؛ دقیقاً همان‌گونه که هستی به خلق نسبت داده می‌شود، که آن هم فقط بدین خاطر است که خدا به او گفت: «باش!» «هنگامی که می‌شنوید بنده سخن می‌گوید، این امر ایجاد سخن از جانب

تعیین می‌کند. مطابق بیان پیامبر ﷺ، بر روی عرش نوشته است: «رحمتم بر خشمم پیشی دارد.»^(۱۲)

حدیثی دیگر بیان می‌دارد: «عرش خدا قلب انسان است.»^(۱۳) نتیجه این مطلب چنین است: دقیقاً همان‌گونه که جز خدا چیزی ورای عرش عالم کبیر قرار ندارد، در مرکز عرش عالم صغیر نیز جز خدا چیزی نیست. از این رو، گفته شده است: پیامبر ﷺ این حدیث مشهور قدسی را نقل کرده است که «ارض و سماء من گنجایش مرا ندارد، لکن قلب بنده مؤمن من گنجایش مرا دارد.»^(۱۴)

رحمان هنگام سخن گفتن کلمات را با نفسش بیان می‌کند؛ بنابراین، نفس رحمان جوهر اصلی جهان است. نفس رحمان صفحه‌ای است که خدا کتاب جهان (تکوین) را بر آن می‌نویسد. ماهیت کلماتی را که در این نفس پدیدار می‌شود ریشه‌شناسی واژگان «کلام» و «کلمه» تعیین می‌کند. هر دو واژه از ریشه «کلم» گرفته شده‌اند که لغت‌نامه‌های عربی آن را به «جرح»، یعنی بریدن یا جراحت معنا می‌کنند. «جرح» را به نوبه خود اغلب به تأثیر، یعنی نشانه و علامت بر جا نهادن توضیح می‌دهند. ابن عربی با قرار دادن مبنایش بر این تعریف‌های متداول، می‌گوید: کلام الهی در نفس رحمانی تأثیراتی بر جا می‌نهد. هر کلمه «جراحت» یا «بیان» است؛ هر چند خود نفس در هر حال مصون و سالم می‌ماند.

خدا در ازل یک کلمه می‌گوید: «باش!» این کلمه موجب سلسله‌ازلی و ابدی کلمات و عوالمی است که در قلمروهای مادی، مثالی و روحانی پدیدار می‌شوند. کلمه واحد «باش!» (کن) هستی‌بخش است؛ بنابراین، تلویحاً همه چیز در آن نهفته است.

حضرت حق در اوست.»^(۱۷)

اشیاء صرفاً آثار معرفت او به ذاتش هستند، که وجود نامحدود و مطلق است. خدا نه تنها به اسمای خود، بلکه به اسمای همه چیز و همه مخلوقات آگاه است. اینکه خدا در قرآن و در دیگر کتب اسمای خود را به نام‌های بسیاری می‌خواند، بدین خاطر است که آثار نام‌های او بی‌نهایت متعددند. به قول ابن عربی، «خدا فقط به خاطر تنوع آثاری که در هستی ظاهر می‌شوند، اسمای الهی را کثیر ساخته است.»^(۲۱)

از یک منظر، اسمای الهی آثار صفات و خصایص الهی هستند که در خلق ظاهر شده‌اند. خدا بر اساس مخلوقات، یعنی همان کلماتی که بیان می‌کند، به خود اسم می‌دهد. در میان مخلوقات، به برخی از خصایص می‌توان پی‌برد و این خصایص تنها می‌توانند خصایص متکلمشان باشند. این متکلم خود را از طریق صفات خلق آشکار می‌کند که

عبارتند از: رحیم، حی، عالم، قادر، متکلم و... اینها زیباترین اسمایی هستند که خدا در قرآن بیان می‌کند. همه اسمای خدا یا خلق، در تحلیل نهایی نشانه‌های ذات خدا هستند که فی‌نفسه بی‌نشان و ناشناخته‌اند. با این حال، به انسان این توان داده شده که همه اسماء را بشناسد؛ یعنی به همه نشانه‌های نهفته در ذات، که چیزی جز کلمات ابراز‌شده در نفس رحمانی نیستند، پی‌برد. این علم فراگیر بالقوه است که انسان را از دیگر مخلوقات متمایز می‌سازد. آن‌گاه که پیامبر ﷺ فرمود: «خدا آدم را بر صورت خود آفرید»، قطعاً مقصودش این حقیقت بود که خدا به آدم معرفت همه چیز را داد: «او خدا همه [معانی] اسماء را به آدم آموخت.»^(۲۲)

ابن عربی خاطر نشان می‌سازد که اسماء ذکر را

همه چیز کلمات خداست، که بذاته و فی‌ذاته ساکت هستند. همه گونه‌های هستی هستند که بذاته معدومند. این «وجود» است که از طریق آنها سخن می‌گوید، از طریق آنها می‌شنود، از طریق آنها می‌بیند و از طریق آنها به یاد می‌آورد. و این «وجود» است که با او سخن می‌گویند، او را می‌شنوند، او را می‌بینند و او را به یاد می‌آورند.

«عالم از حضرت حق چیزی جز وجود دریافت نکرده است و وجود چیزی غیر از حضرت حق نیست... بنابراین، چیزی او را به یاد نمی‌آورد، جز آنچه وجود به او عطا شده است؛ زیرا جز وجود چیزی نیست... اساس عالم بر عدم است و احکامی که بر آن بار می‌شود ناشی از وجود حضرت حق است.»^(۱۸)

معرفت اسماء

کلام اسلامی مخلوقات را «افعال» خدا می‌داند. ابن عربی توضیح می‌دهد که این افعال چیزی جز آثار اسمای الهی، یعنی آیات الهی^(۱۹) نیست. اما درباره خود اسمای الهی چه می‌توان گفت؟ آنها دقیقاً چیستند؟ هنگامی که از اسماء سخن می‌گوییم، چه درباره خدا سخن بگوییم، چه درباره مخلوقات، درباره چیزی سخن می‌گوییم که «از اثری به وجود آمده است، یا چیزی که از آن اثری به وجود آمده است.»^(۲۰) پس اسم نیز، مانند دیگر کلمات، نشانه، خراش، بریدن، یا بیانی در سطح صاف وجود کلی و نخرایشیده است.

سرچشمه نهایی همه اسماء و حقایق همان ذات خداست. خدا فی‌نفسه به همه چیز آگاه است؛ زیرا

بر صورت الهی ساخته شده است، این اسم و همه اسمای فرعی را شناخت و درک کرد. چنین معرفتی از طریق تفکر برهانی به دست نمی‌آید، بلکه مستقیماً از ماهیت اشیا حاصل می‌شود و ابن عربی آن را «چشیدن» می‌نامد؛ اصطلاحی متداول برای بیان معرفت بی‌واسطه: «خدا به آدم همه اسماء را از ذات خودش، از طریق چشیدن آموخت؛ زیرا او خود را از طریق تجلی کلی برای انسان ظاهر کرد. از این رو، در محضر ربوبی اسمی نماند که برای آدم ظاهر نکرده باشد. او از درون خویش به همه اسمای خالق آگاهی یافت.» (۲۴)

دستیابی به منزلت آدم

خداشناسی قرآن، که ریشه در کلمات، اسماء و ذکر دارد، به فرزندان مسلمان امکان می‌دهد بر اساس نیل به معرفت حقیقی خدا، تا حد زیادی به نقش انسان در عالم پی ببرند. چنین کسانی حقیقتاً «انسان کامل» هستند. نمونه‌های تاریخی آن را می‌توان در پیامبران و برخی از اولیا یافت. اما بیشتر مردم در سطحی می‌مانند که گاه ابن عربی آن را «انسان حیوان» می‌نامد. انسان کامل به معرفت گنج پنهان نایل می‌شود؛ معرفتی که هدف خدا از خلقت عالم است. تنها انسانها می‌توانند خدا را در کمال الهی اش بشناسند؛ زیرا تنها آنان به صورت جامع او آفریده شده‌اند. اهمیت این معرفت پیش‌تر در بیان قرآن تلویحاً بیان شد: «جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه مرا بپرستند.» (۲۵) همچنان که ابن عباس، صحابی پیامبر ﷺ شرح داده است، «مرا پرستند» (لیعبدون) به معنای «مرا بشناسند» (۲۶) (لیعرفون) است. آن‌گاه که شخص منزلت انسانی خود را به مثابه بنده و

ممکن می‌سازند. این امر نه تنها در مورد انسان، بلکه در مورد خدا نیز، که به اشیا از طریق اسمشان آگاه است، صادق است. اسماء چیزی جز آثار اشیا در علم مطلق خدا نیستند؛ نشانه‌هایی که همان «اعیانند»: «اگر اسماء نبود، خدا چیزی را به یاد نمی‌آورد و چیزی خدا را به یاد نمی‌آورد. پس، خدا تنها از طریق اسماء به یاد می‌آورد و تنها از طریق اسماء او را به یاد می‌آورند و ستایش می‌کند.» (۲۳)

جامعیت

ویژگی متمایز انسان این است که مستعد شناخت همه اسماء است؛ اسمائی که آثار صفات الهی یا آثار خود ذات الهی‌اند. خدا در فعل خالقانه ازلی اش اسماء را ندا داد و آنها به مثابه مخلوقات در نفس رحمانی پدیدار شدند. سلسله بی‌پایان آفریدگان کلمات خاص خدا هستند. هر آفریده‌ای تنها با توجه به اسم یا اسمائی که آن را از دیگر چیزهای اسم‌دار متمایز می‌کند، درکی از خدا دارد. تنها به انسان همه اسماء را آموخته تا او را به نحوی معادل همه خلق قرار دهد.

در کل عالم، اسماء بی‌نهایت متفاوتند، اما در صورت الهی، یعنی انسان، این اسماء همچون مظهری جامع به هم پیوسته‌اند. آن‌گاه که خدا معرفت همه اسماء را به آدم آموخت، او آن را دریافت و توانست همه اسماء را دقیقاً بشناسد؛ زیرا او بر صورت خدایی آفریده شده بود که به همه چیز آگاه است و آنها را بیان می‌کند.

در واقع، در میان مخلوقات، فقط به آدم معنای اسم خود «خدا» را آموخته‌اند. او با شناخت خود، که

نشانه‌های اسماء و صفات خدا نسبتاً درونی هستند. این نشانه‌ها از قلمرو مادی تا معنوی گسترش می‌یابند و به دور قلب، یعنی مرکز درخشان هستی و روحی که خدا در خلقت آدم در او دمید، می‌چرخند. تنها به انسان این استعداد داده شده است که خدا را به نحو جامع و فراگیر بشناسد؛ زیرا تنها اوست که نه بر صورت یک یا چند اسم خاص، بلکه بر صورت اسم جامع، که دقیقاً به خدا با همه اطلاق و بی‌کرانگی، ذات و صفات، تنزیه و تشبیه و تعالی و حضور دلالت دارد، آفریده شده است. اسم جامع اسمی است که تنها صورت انسانی حاکی از معنای حقیقت جامع خداست و در واقع، انسان اسم اعظم خداست. «تو واضح‌ترین و مهم‌ترین نشان خدا هستی؛ زیرا از این توان برخوردار که او را از طریق خود ستایش کنی... تو اسم عظیم او هستی.» (۲۸)

اگر کمال پرستش و بندگی این است که خدا را به شیوه‌ای که سزاوار حقیقت جامع اوست به یاد آوریم، تنها کسانی که بر صورت او آفریده شده‌اند، می‌توانند بندگان خود خدا باشند. با این حال، به معنایی دقیق‌تر، پرستش صرفاً به معنای خدمت به اهداف خداست و از این منظر، هر چیزی خدا را می‌پرستد؛ زیرا اشیای مخلوق و ممکن جز خدمت به وجود ضروری که از آن برخاسته‌اند، کاری نمی‌توانند بکنند: «هر که در آسمان‌ها و زمین است جز بنده‌وار به سوی [خدای] رحمان نمی‌آید.» (۲۹) هر بنده‌ای - هر مخلوقی - خدا را از طریق نحوه وجود خویش پرستش و عبادت می‌کند. هریک مقامی دارند، که نحوه ابراز نفس رحمان از سوی رحمان تعیین‌کننده آن است.

مخلوق خدا بشناسد، می‌تواند با پیروی از هدایت پیامبر، حق کامل بندگی را به جا آورد.

«از آنجا که خفقت سطوح بسیاری دارد، و کامل‌ترین سطح آن انسان است، هرگونه‌ای در جهان در مقایسه با کمال انسان جزئی بیش نیست، حتی انسان حیوان بخشی از انسان کامل است... خدا انسان کامل را بر صورت خود آفرید و از طریق این صورت به او این توانایی را داد که همه اسمای خدا را به صورت یکی یکی و جزء جزء بر او اطلاق کند، هرچند همه اسماء یکجا به او نسبت داده نمی‌شود تا مولا از بنده کامل متمایز باشد. بنابراین، اسمی از اسمای حسنا - که همه اسمای خدا حسناست - نیست که بنده کامل به آن خوانده نشود، دقیقاً همان‌گونه که او می‌تواند مولایش را با آنها بخواند.» (۲۷)

بنده کامل

در مخلوقات متعدد جهان، غیر از انسان - در هر سطح ممکن، از روحانی و فرشته‌خویی گرفته تا مادی و محسوس - آثار اسماء و صفات خدا به مثابه ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد هر مخلوقی نمودار است. هر چیزی در جهان خدا را به شیوه‌ای خاص، متمایز و معین می‌شناسد و آن شیوه را صفات تجلی‌یافته در آن شیء یا کلمه الهی که آن شیء تجسم آن است، تعیین می‌کند. هر چیزی از خدا حکایت می‌کند و با قرار گرفتن در جایگاه ویژه خود در سخن یگانه و نامکرر رحمان، نشانه‌های خود را آشکار می‌سازد.

در این حقیقت چند بعدی، یعنی نفس انسان،

نامحدود آگاهی و شناخت گردد. در میان تمام مخلوقات، تنها قلب است که گنجایش خدا را دارد. اگر بخواهیم به طور کامل و در عمل به یاد خدا باشیم باید در عالم صغیر او را نشسته بر عرش خویش بیابیم. شناخت خدا مستلزم این است که همه چیز را تجلی حضرت حق و نشانه‌ها و آثاری بدانیم که نشانگر اسماء و صفات خداست. این معرفت، معرفتی نظری نیست، بلکه معرفتی از نوع عرفانی و ذوقی است. این شناخت، شهود حقیقی حضور مطلق خداست؛ این حقیقت که «به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست.»^(۳۱) چنین معرفتی از طریق ذکر، که «حضور در برابر یگانه یادآورده شده [الواحد المذكور] است»، حاصل می‌شود.

آن‌گاه که به حضور دست یافتیم می‌بینیم که هر چیزی در این جهان، به هر مقدار که نتواند تجلی حضرت حق باشد، منفور است، و اینکه خود ما، به هر مقدار نتوانیم به این مطلب پی ببریم که اشیا تجلی او هستند، منفوریم. اما در همین حال، می‌بینیم که جهان چیزی جز یادآور خدا برای ما، یعنی ذکر خدا برای خود او نیست. تنها واکنش ما می‌تواند این باشد که از هدایت جهان پیروی کنیم؛ یعنی یادآور خدا باشیم و او را به یاد آوریم.

این حدیث می‌گوید: «جز یاد خدا، این جهان و مافیها منفور است»، اما همه «چیز» یاد خداست؛ بنابراین، چیزی منفور نیست. کیمیای ذکر، منفور را به خوش‌یمن تبدیل می‌کند. جایگاه ذکر، که خدا حقیقتاً در آنجا حاضر است و انسان حقیقتاً سعادت‌مند، قلب است. تنها معرفت و شناخت می‌تواند به قلب حیات بخشد و نیل به مقام انسانی را

اینکه فقط انسان‌ها می‌توانند به مقام بنده کامل خدا دست یابند، بدین خاطر است که آنان - برخلاف دیگر مخلوقات - از قانون داشتن جایگاهی کیهانی مستثنا هستند. انسان‌ها در حالت کمال، محدود به نحوه خاصی از هستی نیستند؛ زیرا آگاهی و شناختشان حد و مرزی ندارد. فقط آنان تصاویر و صور جامع خدای علیم و خبیر هستند. در واقع، آنان از این توان برخوردارند که صورت خود نفَس رحمانی، یعنی ظهور همه وجود و همه اسماء و صفات الهی باشند. به نظر ابن‌عربی، این معنای حقیقی خلافت الهی است که به آدم عطا شد.

«کسی که پیوسته هدف آفرینش خود را در دنیا و آخرت درک کند، بنده کامل، مقصود عالم و نماینده همه عالم است. اگر همه عالم - از بالا تا پایین - برای لحظه‌ای از یاد خدا غافل شود، ولی این بنده به یاد او باشد، او از طریق آن ذکر برابر کل عالم است و از طریق او وجود عالم حفظ می‌شود.»^(۳۰)

خانه خدا

قرآن خدا، جهان و انسان را بر اساس کلمات و کلام ترسیم می‌کند. سه اصل ایمان اسلامی - توحید، نبوت و معاد - بر اساس اسماء و اسم‌گذاری خدا درک می‌شوند. وظیفه ما انسان‌ها این است که با یادآوری اسمای اشیا، یعنی اسمای حقیقی و واقعی اشیا، تا آنجا که نشانگر حقیقت الهی و یا بیانگر نفس رحمانی هستند، به موقعیت وجودی مان پاسخ دهیم. این وظیفه را تنها از طریق قلب، یعنی مرکز شناختاری و معنوی انسان، می‌توان تحقق بخشید. قلب به تنهایی می‌تواند تا آنجا بسط یابد که قلمرو

همان «بندگی و عبودیت» است که اوج آن را در انسان کامل، نظیر رسول اکرم ﷺ می‌توان شاهد بود.

در ادامه، با تحلیل معناشناختی به بررسی واژگان مرتبط با ذکر، مشخصاً واژه «کلام» پرداختیم؛ اینکه خداوند هنگام سخن گفتن، کلمات را با نفسش بیان می‌کند. بنابراین، نفس رحمان جوهر اصلی جهان است و خدا کتاب تکوین را بر آن می‌نویسد. با عنایت به اینکه مخلوقات چیزی جز کلماتی نیستند که خدا آنها را ابراز کرده است، معرفت انسان به اشیا چیزی جز معرفت به کلمات الهی نیست.

در نهایت اینکه، اسمای الهی رهاورد صفات و خصایص الهی هستند که در خلق ظاهر شده‌اند. خدا بر اساس مخلوقات، یعنی همان کلماتی که بیان می‌کند، به خود اسم می‌دهد. نکته مهم این است که انسان می‌تواند به اسمای الهی پی ببرد و همین استعداد است که انسان را از دیگر مخلوقات متمایز می‌سازد. انسان مستعد شناخت همه اسماء و به بیان دیگر مستعد شناخت جامع و فراگیر خداوند است. قلب انسان گنجایش خدا را دارد و بزرگ‌ترین گناه چیزی است که دل را می‌میراند و دل تنها از طریق شناختن خدا می‌میرد.

اینکه فقط انسان‌ها می‌توانند به مقام بنده کامل خدا دست یابند، بدین خاطر است که آنان برخلاف دیگر مخلوقات از قانون داشتن جایگاهی کیهانی مستثنا هستند و در حالت کمال، محدود به نحوه خاصی از هستی نیستند. و در این میان، تنها انسان کامل است که به معرفت گنج پنهان و شناخت همه اسمای الهی نایل می‌شود؛ معرفتی که هدف خدا از خلقت عالم است.

برای او ممکن سازد. به همین دلیل است که ابن‌عربی می‌گوید: «بزرگ‌ترین گناه چیزی است که دل را می‌میراند. دل تنها از طریق نشناختن خدا می‌میرد. این همان چیزی است که «جهل» نامیده می‌شود؛ زیرا قلب خانه‌ای است که خدا از این نشئه انسانی برای خود برگزیده است، ولی این غاصب آن را غصب کرده و میان آن و صاحبش جدایی انداخته است. چنین کسی نسبت به خود ستم‌کارترین فرد است؛ زیرا خود را از خیری محروم ساخته است که قرار بود از طریق صاحب این خانه، در صورت وانهادن آن به صاحب‌خانه، به او برسد. این محرومیت ناشی از جهل است.»^(۳۲)

نتیجه‌گیری

آنچه در جمع‌بندی می‌توان گفت این است که ذکر، با خدا بودن و شناخت خداوند از طریق آیات و نشانه‌های خدا در جهان و درون نفس است. خدا جهان را در سه کتاب تکوین، تشریح و نفس انسان آفریده و در هر کتابی نشانه‌هایش را آشکار ساخته است. وظیفه انسان این است که نوشته‌ها را بخواند و درک کند و از دستورالعمل‌ها پیروی کند.

نکته دیگر این است که ذکر و یاد خدا پیوسته نیاز به مذکر دارد؛ یعنی کسی که حقیقت خدادادی انسان‌ها را به یادشان بیاورد. چنین شخصی پیامبر است که به تعبیر قرآن «مذکر» است.

پاسخ انسان به مذکر الهی صرفاً اذعان به حقیقت توحید نیست، بلکه برانگیختن درک فطری از یگانگی خداوند در گفتار و کردار و اندیشه، یا در اعمال، حالات و معرفت است. تعبیر جامع این حالت،

نقد و بررسی

آنچه در موضوعات و مدعیات عرفانی پیوسته باید مدنظر قرار گیرد این است که راه عرفان، راه شهود و چشیدن است و نه فهمیدن و درک کردن و بنابراین، باید کسی که درصدد نقد و ارزیابی ادعایی از سوی یک عارف یا سالک برمی آید خود دستی در این وادی داشته باشد و بی دلیل و برهان چیزی را انکار نکند و البته چیزی را نیز اثبات نکند و نپذیرد.

اما توجه به این نکته نیز مهم است که با همین استدلال نباید کسی ادعایی، هرچند خلاف قرآن و سنت را مطرح کند و یا با این استدلال، هر آنچه را از هر کس می شنود و یا می بیند، به حساب عرفان و شهود نهاده، خود را عاجز از درک آن بداند. سنت غنی اسلام همان گونه که به سیر و سلوک و عرفان و تفسیر باطنی بها می دهد، برای اصل شریعت نیز اهمیت قابل است و برای تمییز سره از ناسره و حق از باطل معیارها و موازینی را ارائه داده است. معیارهایی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام برای تمییز سخنان معصومان علیهم السلام از احادیث جعلی مطرح شده اند، نظیر ارائه سخنان آن بزرگواران به قرآن کریم، نمونه ای از این امر است.

بنابراین، سخنانی از این سنخ را، که از ابن عربی باشد یا از طرف داران و پیروانش، باید در این بافت و با توجه به نکات بالا فهم کرد: «بن عربی در گام نهایی صعودش به جانب خدا فهمید که چیزی جز ذات یگانه، یعنی خود خدا را شهود نکرده است و اینکه آن ذات یگانه چیزی جز وجود خود او، یعنی تنها وجودی که وجود دارد، نبوده است.»

نکته دیگر اینکه نویسنده در آغاز نوشتار حدیثی

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند مبنی بر اینکه: «جز یاد خدا، این جهان و مافیها منفور است.» وی جدای از اینکه منبعی برای این روایت و سایر روایات نقل نمی کند، در توضیح این روایت می گوید: «آن گاه که به حضور دست یافتیم، می بینیم که هر چیزی در این جهان، به هر مقدار که نتواند تجلی حضرت حق باشد، منفور است، و اینکه خود ما، به هر مقدار نتوانیم به این مطلب پی ببریم که اشیا تجلی او هستند، منفوریم.» اما وی در ادامه از سخن خویش باز می گردد و می گوید: «اما در همین حال، می بینیم که جهان چیزی جز یاد آور خدا برای ما، یعنی ذکر خدا برای خود او نیست... این حدیث می گوید: "جز یاد خدا، این جهان و ما فیها منفور است"، اما همه چیز یاد خداست؛ بنابراین، چیزی منفور نیست. کیمیای ذکر، منفور را به خوش یمن تبدیل می کند.» در اینجا باید به نویسنده گفت: آیا ما باید حرف شما را قبول کنیم یا سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را؟

..... پی‌نوشت‌ها

- ۱- این مقاله ترجمه و نقد فصل چهارم کتاب ذیل است:
William C. Chittick, *Ibn Arabi, Heir to the Prophets*,
Oxford, p. 25.
- ۲- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۴، ص ۸۰؛ محمد
محمدی ری‌شهری، *میزان‌الحکمه*، ج ۳، ص ۲۱۴.
- ۳- محیی‌الدین ابن عربی، *فتوحات المکیه*، ج ۳، ص ۵۰۲، س ۱۲
- ۴- نوعی نیایش در آیین هند که در آن نام خدا را تکرار می‌کنند.
- ۵- در سنت بودیسم به معنای پرشدن ذهن از بوداست و در
اصطلاح، نوعی نیایش است که عموماً در مکتب سرزمین پاک از
بودای ماهایانا وجود دارد.
- ۶- ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (بقره: ۱۵۲).
- ۷- ﴿يُجِبُّهُمْ وَيُجِيبُوهُمْ﴾ (مائده: ۵۴).
- ۸- محیی‌الدین ابن عربی، همان، ج ۴، ص ۳۶، س ۸
- ۹- ذاریات: ۵۶.
- ۱۰- انبیاء: ۲۵.
- ۱۱- اسراء: ۱۴.
- ۱۲- محمدباقر مجلسی، *مرآة‌العقول*، ج ۵، ص ۲۰۱؛ همو،
بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۳۲.
- ۱۳- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۵، ص ۳۹؛ همو،
مرآة‌العقول، ج ۱۱، ص ۲۵۴.
- ۱۴- محمدبن ابی‌جمهور احسائی، *عوالی‌الثنالی*، ج ۴، ص ۱.
- ۱۵- نحل: ۴۰.
- ۱۶- محیی‌الدین ابن عربی، همان، ج ۲، ص ۳۵۲، س ۱۴.
- ۱۷- همان، ج ۳، ص ۲۱۸، س ۲۴.
- ۱۸- همان، ج ۴، ص ۹۲، س ۱۲.
19. Vestigia Dei.
- ۲۰- همان، ج ۲، ص ۱۲۰، س ۱۳.
- ۲۱- همان، ج ۴، ص ۳۶، س ۱۹.
- ۲۲- بقره: ۳۱.
- ۲۳- محیی‌الدین ابن عربی، همان، ج ۲، ص ۴۸۹، س ۲۹.
- ۲۴- همان، ج ۲، ص ۱۲۰، س ۲۴.
- ۲۵- ذاریات: ۵۶.
26. Know or Recognize.
- ۲۷- محیی‌الدین ابن عربی، همان، ج ۳، ص ۴۰۹، س ۱۶.
- ۲۸- همان، ج ۲، ص ۶۴۱، س ۲۱.

۲۹- مریم: ۹۳.

۳۰- متن انگلیسی با آدرسی که مؤلف از کتاب *فتوحات* داده،
منطبق نیست. متن عربی چنین است: «فمن لم یزل منا مشاهداً لما
خلق له فی الدنيا و الاخرة فذلک هو العبد الکامل المقصود من
العالم النائب عن العالم کله و حفظ به علی العالم وجوده و لو غفل
العبد الانسانی عن الذکر لم یقم العالم مقامه فی ذلک و خرب منه
من زال عنه الانسان الذاکر.» یعنی: اگر بنده انسانی از یاد خدا غافل
شود عالم نمی‌تواند در این کار جای او را بگیرد و اگر انسان ذاکر
خدا از جهان رخت بریندد، جهان نابود می‌شود (ابن عربی، همان،
ج ۳، ص ۲۴۸، س ۱۴).

۳۱- بقره: ۱۱۵.

۳۲- محیی‌الدین ابن عربی، همان، ج ۳، ص ۱۷۹، س ۶.

..... منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین، *فتوحات المکیه*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان‌الحکمه*، قم، مکتب
الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱.
- احسائی، ابن ابی‌جمهور، *عوالی‌الثنالی*، قم، مطبعة سیدالشهداء،
۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۱۳۶۲.
- —، *مرآة‌العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- Chittick, William C., *Ibn Arabi, Heir to the Prophets*,
Oxford, London, 2005.

راهنمای اشتراک نشریات تخصصی

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱. اشتراک به صورت آبونمان پذیرفته می‌شود؛ ۲. در صورت تمایل به اشتراک وجه اشتراک را به حساب ۰۱۰۵۹۷۳۰۰۱۰۰۰ به نام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره واریز و اصل فیش بانکی یا فتوکی آن را به همراه فرم اشتراک و مشخصات کامل خود به نشانی مجله ارسال نمایید؛ ۳. در صورت تغییر نشانی، اداره نشریات تخصصی را از نشانی جدید خود مطلع نمایید؛ ۴. کلیه مکاتبات خود را با شماره اشتراک مرقوم فرمایید؛ ۵. بهای اشتراک خارج از کشور با احتساب هزینه پست سالانه ۲۰ دلار و یا معادل آن می‌باشد؛ ۶. لطفاً در ذیل نوع نشریه و مبلغ واریزی و نیز مدت اشتراک خود را مشخص فرمایید.

ردیف	عنوان نشریه	یکساله (ریال)	تک شماره (ریال)	از شماره تا شماره
۱	ماهنامه علمی - ترویجی «معرفت»	۴۸.۰۰۰	۴.۰۰۰	
۲	فصل نامه علمی - پژوهشی «معرفت فلسفی»	۲۴.۰۰۰	۶.۰۰۰	
۳	فصل نامه علمی - تخصصی «تاریخ در آینه پژوهش»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۴	فصل نامه علمی - تخصصی «روان شناسی و دین»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۵	فصل نامه علمی - تخصصی «معرفت اخلاقی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۶	فصل نامه علمی - تخصصی «معرفت ادیان»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۷	دو فصل نامه علمی - تخصصی «قرآن شناخت»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۸	دو فصل نامه علمی - تخصصی «پژوهش»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۹	دو فصل نامه علمی - تخصصی «اسلام و پژوهش های تربیتی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۰	دو فصل نامه علمی - تخصصی «معرفت سیاسی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۱	فصل نامه علمی - تخصصی «معرفت کلامی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۲	دو فصل نامه علمی - تخصصی «معرفت اقتصادی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۳	فصل نامه علمی - تخصصی «معرفت فرهنگی اجتماعی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۴	فصل نامه علمی - تخصصی «اسلام و پژوهش های مدیریتی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۵	فصل نامه علمی - تخصصی «حکمت عرفانی»			در دست انتشار
۱۶	فصل نامه علمی - تخصصی «معرفت حقوقی»			
۱۷	ماه نامه علمی - تخصصی «طرح ولایت»			

نام نشریه: و و
 مدت اشتراک: و و
 مبلغ واریزی: و و

فرم درخواست اشتراک

اینجانب: استان: شهرستان:

خیابان / کوچه / پلاک:

کد پستی: صندوق پستی: تلفن: (ثابت) (همراه) ۰۹.....

متقاضی دریافت مجله / مجلات فوق می‌باشم.

لطفاً از شماره‌های ذکر شده مجلات به مدت: به آدرس فوق ارسال فرمایید.

در ضمن فیش بانکی به شماره: مبلغ: ریال به پیوست ارسال می‌گردد.

امضا